

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

قال الله عزوجل: ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هي احسن^۱.

اولا دعوت يعنى چه؟

ثانياً داعى چه كسى است و چگونه بايد باشد؟

ثالثاً خود دعوت بايد چگونه باشد؟

رابعاً بالحكمة و الموعظة الحسنة يعنى چه؟

خامساً جادلهم، جدال يعنى چه و چرا جدال، بالتى هي احسن يعنى چه؟

ما مى خواهيم در اين موسسه به اين آيه مباركه عينيت ببخشيم و اين امر را امتثال كنيم.

اين موسسه براي اين جهت تاسيس شد كه جمعى از دوستان آموزش پيدا كنند تا مهيا باشند براي دعوت الى سبيل ربك و مهيا باشند كه چگونه دعوت كنند و تا دعوت آنها موثر باشد چه در داخل، بين خود اهل ايمان و چه دعوت ديگران به ايمان.

اساساً حوزه علميه براي دعوت الى سبيل الله تاسيس شده است. وظيفه حوزه علميه در طول تاريخ اين بوده است كه اولاً شريعت را از بدعت ها حفظ كنيم و در شريعت كم و زياد نشود. ثانياً اين شريعت مقدسه را نشر بدهيم و تعليم كنيم و ديگران را به اين شريعت مقدسه دعوت كنيم.

ابعاد دين اسلام

شريعت مقدسه در مكتب اهل بيت عليهم السلام از سه بُعد مركب است:

اول: اعتقادي

دوم: عملي

سوم: اخلاقي

در اين کشور اهل بيت عليهم السلام با وجود رهبري كه از ذريه اهل بيت است و مسئوليني كه اهل ولايت اهل بيت هستند، بايد بيشتر و بهتر در ابعاد مختلف اين شريعت كار مى شد.

در يكي از ديدارهاي با رهبري، ايشان به من فرمودند: من از كارهاي شما اطلاع دارم و شما را دعا مى كنم. اما بايد بيشتر كار شود و اين تيميه بت شده است و اين بت بايد بشكند. اين فرمايش ايشان در چند سال قبل بود.

اگر از نظر اعتقادي و عملي و اخلاقي در جامعه كار شود، مشكلات در جامعه، كمتر خواهد بود. حتى مشكلات اقتصادي؛ مشكلات اقتصادي با امور اعتقادي، عملي و اخلاقي گره خورده است. و با كار كردن بيشتر، در اين سه بُعد، مشكلات اقتصادي كم خواهد شد. امور اعتقادي، در مسائل اقتصادي اثر مى گذارند. در کشور امام زمان عجل الله فرجه الشريف انحرافات اعتقادي و اخلاقي نبايد رواج پيدا کند.

همه موظف هستيم تا به اين آيه مباركه عمل كنيم؛ همه و هر كسى به مقدار قدرت خودش بايد در اين زمينه فعال باشد.

دعوت الى سبيل الله (كه همان شريعت مقدسه و دين مقدس اسلام در همه ابعاد است)، شروط و آدابی دارد. كسى كه مى خواهد ديگران را به اين شريعت دعوت كند و مروج و مبلغ اين شريعت باشد، اول بايد خودش عالم به اين شريعت و عامل به آن باشد، زيرا تا وقتي علم نداشته باشيم و عمل نكنيم، در دعوتمان موفق نخواهيم بود و دعوتمان مؤثر نخواهد بود.

از طرف دیگر باید چگونگی این دعوت را بدانیم که دعوتمان باید بالحکمة و الموعدة الحسنة باشد و اگر نوبت به جدال رسید، جدال بالتی هی احسن باید باشد. کسی که دیگران را به شریعت دعوت می کند باید صبر و استقامت داشته باشد، نه اینکه به صرف شنیدن حرفی یا مواجه شدن با مشکلی از کار توقّف کند و یا حتی عقب نشینی کند. صبر و استقامت لازم است و در قرآن مجید به پیامبر خطاب شد: فادع و استقم^۱. صبر و تحمل و استقامت از ضروریات دعوت است و شیعه و تشیع در طول تاریخ از روز اول به انواع ظلم و ستم مواجه بوده است و اگر صبر و استقامت نبود، این مذهب از بین رفته بود. امروز هم باید صبر کرد و در برابر مشکلات باید استقامت داشته باشیم و در انجام وظیفه دعوت قوی باشیم و کوتاهی نکنیم.

ضرورت پرداختن به امامت

هدف از تاسیس این موسسه عبارت از همین است که در بُعد اعتقادی شریعت در اینجا کار شود و هدف از تاسیس این مؤسسه، تربیت نیروهای مستعد به جهت دعوت الی سبیل ربک می باشد. هدف، آموزش اعتقادات و روش دعوت الی سبیل الله در بُعد اعتقادی است. همه می دانیم که اعتقاد اساس شریعت است. لذا از مسائل اعتقادی به «اصول دین» تعبیر می شود و از مسائل عملی به «فروع دین». اما در اصول دین و مباحث اعتقادی، محور بحث امامت است. امامت اهل بیت علیهم السلام محور همه مباحث اعتقادی است و با این بیان و ترتیبی که عرض کردم، امامت محور همه معارف دینی و همه ابعاد شریعت مقدسه می شود.

۱- اما چرا امامت محور شد؟

۲- چگونه به امامت دعوت کنیم؟

۳- آیا دعوت به امامت اهل بیت علیهم السلام با حسن معاشرت و ادب با دیگران منافات دارد؟

۴- بزرگان شیعه در طول تاریخ و در بلاد مختلف چگونه به امامت دعوت کرده اند و چه روش هایی داشتند و چگونه از این مکتب دفاع کردند؟

۵- آیا کتاب عباقات الانوار چه کرده است و ما چرا اصرار داریم بر اینکه مطابق روش صاحب عباقات الانوار، مباحث امامت را دنبال کنیم؟ چه

خصوصیت هایی در این کتاب و در روش این بزرگوار وجود دارد؟

قبل از هر چیز باید بدانیم که ما در قرآن مجید دو امر داریم و دو نهی و آیه ای هم داریم که هم مشتمل بر امر است و هم مشتمل بر نهی.

امر اول: ادع الی سبیل ربک ...^۲.

امر دوم: ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون^۳.

این دو امر را در قرآن مجید داریم. باید به این دو عمل بکنیم.

دو نهی هم در قرآن مجید داریم:

نهی اول: و لاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءتهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم^۴.

مثل امم سابقه نباشید که نبیّ شان آمد، یک عمر زحمت کشید و هدایت کرد، موعظه کرد، دعوت کرد، اما تفرّقوا و اختلفوا من بعد ما جاءتهم البینات

و اولئک لهم عذاب عظیم. قرآن مجید علاوه بر نهی از تفرّق، تهدید هم می کند.

۲. شوری / ۱۵

۳. نحل / ۱۲۵

۴. آل عمران / ۱۰۴

۵. آل عمران / ۱۰۵

نهی دوم: و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم^۶. تنازع نکنید. تنازع موجب فشل است و آبروی شما را می برد. تنازع شما را ضعیف و ناتوان می کند. با توجه به این آیات، عرض می کنم: دعوت به امامت اهل بیت، هم دعوت الی الخیر است، هم دعوت الی المعروف و امر به معروف است که سبیل الله همین است. ادع الی سبیل ربک، هم خیر است و هم معروف است. دعوت به امامت اهل بیت را احدی در عالم نگفته و نمی تواند بگوید که دعوت به امامت اهل بیت، دعوت الی الخیر نیست. دعوت به امامت اهل بیت امر به معروف نیست. حتی نواصب هم این حرف را نمی توانند، بگویند. و از اینجا معلوم می شود که امامت موجب وحدت است نه موجب تفرق. چون اگر موجب تفرق بود، با توجه به نهی از تفرق، امر به دعوت به امامت نمی شد. اما آیه ای که هم امر دارد و هم نهی دارد، این آیه شریفه است:

و اعتصموا بحبل الله جميعا که امر است و لاتفرقوا که نهی است.^۷

این آیه مبارکه، با بیانی که عرض کردم، معنایش کاملا روشن می شود.

البته دعوت غیر از نزاع است. ما امر به دعوت شده ایم. نهی شده ایم از نزاع. امر شده ایم به امر به معروف. به ما نگفته اند: دیگران را اکراه کنید. با کسی نزاع نداریم و کسی را در دعوتمان اکراه نمی کنیم بلکه دعوت ما بالحکمة و الموعدة الحسنة است.

پس می شود هم دعوت کنیم و هم تنازع نداشته باشیم. می شود اعتصام به امامت داشته باشیم و تفرق نداشته باشیم.

تفرقه و اتحاد خوب و بد

دو مطلب تذکر داده می شود:

مطلب اول: نهی شدن از تفرق به این معنا نیست که تفرق مطلقاً بد است. این نیست که تفرق علی کل حال بد باشد و این نیست که اتحاد علی کل حال خوب باشد. گاهی اتحاد بد داریم و گاهی تفرق خوب داریم.

اتحاد بر حق خوب است نه اینکه اتحاد خوب باشد حتی بر باطل.

کسی نگوید: «گوساله پرستی از تفرق بهتر است». و گوساله پرستی اتحاد است و اتحاد هم خوب است. قائل این حرف هر که باشد، انصاف آن است که در داستان حضرت هارون و موسی و قومشان دقت نکرده است.

شأن امیرالمومنین در این امت شأن هارون در بنی اسرائیل است. أنت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی^۸.

اگر امیرالمومنین علیه السلام نبودند و اگر حضرتش استقامت و صبر نمی کردند، همین مقدار از شریعت که باقی است، باقی نمی ماند. این اقلیتی که به نام شیعه در دنیا وجود دارد به برکت صبر امیرالمومنین علیه السلام و استقامت ایشان است. هارون هم استقامت کرد و تا سرحد کشته شدن صبر کرد، و فرمود:

کادوا ان یقتلون^۹. حضرت هارون تا آنجا ایستادگی کرد که اقلیتی از امت باقی ماندند که وقتی موسی قرار گذاشته بود که هارون در طور ملحق به موسی شود و نرفت به هارون گفت: چرا نیامدی، گفت: اگر می آمدم همین مقدار از امت از بین می رفتند. همین مقدار از امت که باقی ماندند و گوساله پرست نشدند، اینها هم گمراه می شدند. این است، تأمل در آیات حضرت هارون و نقش امیرالمومنین علیه السلام در این امت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

زمان طرح مباحث امامت

مطلب دوم: کسی نگوید: الآن ما در شرائطی نیستیم که راجع به امامت اهل بیت صحبت و بحث کنیم. درس داشته باشیم و جلسه و مؤسسه تأسیس کنیم. دعوت به امامت اهل بیت دعوت به اتحاد است. البته باید بالحکمة و الموعدة الحسنة باشد که توضیح خواهم داد. و اگر نوبت به جدال رسید، جدال

۶. انفال / ۴۶

۷. آل عمران / ۱۰۳

۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۲ / ص ۱۰

۹. اعراف / ۱۵۰

بالتی هی احسن باید باشد. زیرا ما در مقام معاشرت با دیگران، وظیفه ای داریم و در مقام دعوت دیگران وظیفه ای داریم و در مقام جدال با دیگران وظیفه ای. سه مرحله است. ما وظیفه نداریم که دیگران را ابتداء و بدون مقدمه بگوییم: بیا شیعه شو. ما دعوت می کنیم و هر کس خواست اجابت دعوت کند. مبانی اعتقادی را بالحکمة والموعظة الحسنة، شرح می دهیم. نه این است تا کسی به ما رسید، هنوز احوالپرسی نکردیم، بگوییم شیعه چنان و تشیع چنان. اگر نوبت به دعوت رسید و فرصت و مجال بود، بیان دعوت می کنیم.

شرایط دعوت به حق

دعوت باید با دو شرط باشد: شرط اول دعوتمان باید بدون کم و زیاد باشد. مبانی اعتقادیما را به همان طور که هست باید بگوییم. عقیده ای را کمرنگ نکنیم. عقیده ای را اخفاء و انکار نکنیم. به طوری که به دست ما رسیده است و دلائل ما دلالت می کنند و اعتقاد پیدا کرده ایم، آنگاه که لازم است، باید بگوییم.

شرط دوم این است که مطالبمان را با متانت و مستند بگوییم.

ریشه و اساسی تفرقه

با این دو شرط ما آنگاه که باید دعوت کنیم، دعوت می کنیم. در مرحله سوم ممکن است نوبت به جدال می رسد. اساسا تنازع و تفرق از کجا پیدا می شود؟ تفرق و تنازع از هوای نفس و ریاست طلبی و از حب دنیا پیدا می شود و آلا اگر هوای نفس و حب دنیا و ریاست طلبی نباشد، کلام حق، اثر خودش را خواهد داشت و مردم به طبع اولی شان، طالب حق اند. ملاحظه می کنید که الان مطالب ما منتشر است و مکتب ما در پیشرفت است. به خاطر اینکه هم با فطرت و هم با عقل و هم با کتاب و سنت تطابق کامل دارد. آنهایی که هوای نفس دارند نپذیرند، آنهایی که ریاست طلبی دارند نپذیرند و آنهایی که حب دنیا دارند نپذیرند، با آنها کاری نداریم و بحثی نخواهیم داشت. مطالعه کنید و فکر کنید که چه کسانی در اسلام باعث تفرق مسلمین شدند و چه کسانی در اسلام مانع از اتحاد مسلمین شده اند؟ آنها دارای چه صفاتی بوده اند؟ در احوالات آنها حتی در کتب پیروانشان مطالعه کنید و ببینید در طول تاریخ چه کسانی ظلم کردند و چه کسانی مظلوم واقع شده اند؟ همه ی ادیان، همه امت ها و همه ملل و همه عقلای عالم از ظلم و ظالم متنفرند. اگر کسی متنفر از ظلم نباشد، و یا لاقبل بی تفاوت باشد، به نظر حقیر عقل ندارد. عقل در وجود او حاکم نیست. از ظلم و ظالم همه متنفرند. حالا در مصادیق مطالعه کنید و ببینید مصادیق چه کسانی هستند؟

دو رویکرد در بحث امامت

در مباحث امامت دو جهت بحث داریم:

رویکرد اول در مباحث امامت، بحث درون مذهبی است که ما طلب می گوئیم: «امامت تبیینی». تا ببینیم داخل مذهب امام را چگونه باید بشناسیم. یعنی امام شناسی با توجه به روایات وارده از خود حضرات معصومین علیهم السلام، در کتابهای خودمان و به سندهای خودمان که ائمه اطهار، خودشان را چگونه معرفی کرده اند.

ملاحظه بفرمایید، هر کسی را که بخواهید بشناسید، مقامات او، صفاتش، حالات و زندگانی او را اگر بخواهیم بشناسیم، بهتر آن است که از خودش بپرسیم البته در صورتی که وثاقت به او داریم.

اگر می خواهیم بدانیم کسی را بشناسیم که آیا مجتهد است یا نه؟ آیا عادل است یا نه؟ اساتید او چه کسانی بوده اند؟ مؤلفات او چه کتابهایی است؟ و شاگردانش چه کسانی است؟ درسهای او چه بوده است؟ و فعالیت او در حوزه چه بوده است؟ اگر امکان داشته باشد از خودش بپرسیم وثاقت به او داشته باشیم و بی کم و زیاد خودش را معرفی می کند، از خود او می پرسیم و بهتر است از دیگران بپرسیم.

ائمه تا جایی که صلاح دانسته اند خودشان را معرفی کرده اند و مقداری از این روایات به ما رسیده است و ما تا آن حدی که می توانستیم در این روایات تأمل کرده ایم.

علم امام و منشأ علم امام، علم غیب امام یعنی چه و چگونه امام عالم به غیب است؟ امام ولایت تکوینی دارند به چه دلیل؟ امام ولایت بر اموال و انفس دارند. به چه دلیل؟ ولایت بر احکام شرعی دارند. به چه دلیل؟ حتی ولایت بر امور شخصی خودشان دارند. به چه دلیل؟ این مباحث باید در حوزه و محافل درون مذهب مورد تحقیق قرار بگیرد و معرفت‌مان به منازل و مقامات ائمه مان بیشتر شود و اگر معرفت‌مان بیشتر شد قربانمان به آنها بیشتر خواهد شد. اینها مطالبی است که در داخل حوزه مطرح می‌شود و ربطی به دیگران ندارد.

و به لطف خدا در این جهت هم بنده تا جایی که توانستم با عنایات خودشان، کار کرده ام و در امامت تبیینی، حرف و مطلب دارم و در شرح زیارت جامعه، خیلی مطلب گفته ام اما مطالب بیش از مباحث زیارت جامعه^{۱۰} است.

امام و امامتی که امام رضا علیه السلام گفته اند، بیش از زیارت جامعه است^{۱۱}. حالا زیارت جامعه را بعضی تحمل نمی‌کنند. امام و امامت بالاتر از زیارت جامعه است.

در رویکرد اول از مباحث امامتی باید کار کنیم و در حوزه های علمیه نیاز به تخصص در این باب داریم. اما غفلت نشود که معرفت مقامات امام علیه السلام و منازل آن حضرات، فرع ثبوت امامتشان می‌باشد. همچنانی که ما در حوزه علمیه، مرکزی برای مباحث مهدویت نیاز داریم. اما مباحث مهدویت، فرع اثبات امامت حضرتش است. باید ادله امامت کاملاً تحقیق شود و باید این جهت دوم را عملاً مقدم کنیم که این رویکرد دوم اسمش «امامت تطبیقی» است.

اول باید امامت اهل بیت بررسی شود و شبهات دیگران دفع شود و ادله امامت را کاملاً بدانیم و ادله ای که دیگران برای امامان شان قائلند بررسی کنیم و بر اساس موازین علمی رسیدگی کنیم.

رویکرد دوم، امامت تطبیقی است. بنده گفته ام: در بنیاد امامت این رویکرد دوم مورد کار قرار بگیرد نه اینکه امامت تبیینی را کار نکنیم بلکه امامت تبیینی شرف و افتخار و عزت ماست که معرفت ما به منازل و مقامات و شؤونات اهل بیت عصمت بیشتر شود. و الحمد لله کسانی داریم که در این زمینه کار کرده باشند.

اما بنیاد امامت می‌گوید: اصل امامت خصوصاً در این زمان که از این شبکات ماهواره ای و فضاهای مجازی مورد تهاجم قرار می‌گیرد، باید در رویکرد امامت تطبیقی مجهز باشیم.

بنده به لطف خدا و با عنایات خودشان در هر دو رویکرد آمادگی دارم. اما اصرارم بر این است که امامت تطبیقی در اینجا کار شود زیرا مورد نیاز است، حتی در امامت تبیینی هم مورد نیاز است.

لذا باید بررسی کنیم که در امامت تطبیقی روشی که دقیق است و قابل مناقشه نیست کدام است.

بنده در این جهت کار کرده ام و کتب بزرگان و روش هایشان را در این عمری که در این راه خرج کرده ام، دیده ام. اما با حفظ احترام به همه آنها که بزرگان ما و مایه عزت ما هستند و ما ریزه خوار سفره های آنها هستیم، چه کنم که روش صاحب عقبات را دقیق تر، عمیق تر و مؤثر تر از سایر روشها می‌دانم از سابقین و لاحقین. حتی روشهای معاصرین را کاملاً می‌دانم. اما این روش روشی است که در رأس امور ما باید قرار بگیرد. این جلسه برای فهم این روش و تبیین و توضیح آن شروع شد.

بیان شد که امامت محور همه معارف دینی هست و روش صاحب عقبات، محور مباحث امامتی است.

لذا ما این روش را به نام روش امامت، «روش نص محور»، روشی که محورش کتاب و سنت است، نام می‌گذاریم که می‌بایست تبیین شود.

۱۰. من لایحضره الفقیه / ج ۲ / ص ۶۱۰

۱۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱ / ص ۲۱۶

هم سر محوریت امامت در معارف دینی و هم سر محوریت روش صاحب عقبات الانوار در امامت اشاره شد.

امامت در منظومه دین

این است شأن امامت در مجموعه معارف دینی، این است شأن امامت در منظومه این شریعت در همه ابعادش.

شما می خواهید خدا بشناسید، بدون امامت نمی توانید به خدا و خدانشناسی برسید، شما می خواهید نبی بشناسید، بدون امام نمی توانید نبی را بشناسید. مبدا و معاد موقوف به شناخت امام است. تفسیر قرآن و فهم حقائق قرآن که کلام خداست، موقوف به شناخت امام است. حلال و حرام شما موقوف بر شناخت امام است. حتی آداب نشستن، برخاستن، خوابیدن و غذاخوردن، حرف زدن، راه رفتن، باید از امام گرفته شود. خداوند متعال می فرماید: لکم فی رسول الله اسوه حسنة^{۱۲}.

سر خلقت عبادت است و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. عبادت بدون معرفت که ممکن نیست. معرفت هم معرفت نیاز دارد. از امام تعبیر به هادی و دلیل می شود و تعبیری از این قبیل که امام واسطه بین خالق و خلق است. این است شأن امامت در مجموعه معارف دینی و این است شأن صاحب عقبات.

پس اهمیت امامت و موقعیت امامت و ضرورت وجود امام در امت لازم است و اینکه این مباحث موجب تفرق نیستند بلکه موجب اتحاد هستند. اگر کسی بگوید بعد از پیامبر، قرآن یا عقل کافی است و نیاز به امام نیست، این حرفها و این نظرات مبنی بر یک اساس علمی که مستند به عقل و نقل صحیح و معتبر باشد، نیست؛ در پاسخ صحیحه منصور بن حازم را بیان می کنیم:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُعْرَفَ أَنْ لِدَلِكِ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا وَأَنْهُ لَا يُعْرَفُ رِضَاهُ وَسَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ تَبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَأَنْ لَهُمُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَقُلْتُ لِلنَّاسِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالُوا الْقُرْآنَ فَتَنَزَّلَتْ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالْقَدْرِيَّ وَالزَّنْدِيْقِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنَ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَعَمْرٌ يَعْلَمُ وَحَذِيفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي (همه خلفاء از صدر تا ذیل لادری بودند. بنده تعجب می کنم از عقلایی که لادری ها را برای خودشان امام فرض کرده اند؟! فخر رازی را از خلفاء اعلم می دانم اما چرا اینقدر فخر رازی پافشاری بر خلافت صحابه می کند. شافعی تحقیقا از همه صحابه اعلم است من نمی دانم چرا شافعی سنگ زید و عمرو را به سینه می زند؟! اینها گفتند: لادری. آنها گفتند: لادری. رسیدیم به امیرالمومنین. حضرت چه فرمودند؟ فرمودند: سلونوی قبل أن تفقدونی)

وَقَالَ هَذَا أَنَا أُدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَكَ اللَّهُ^{۱۳}.

حضرت علیه السلام حرفهای منصور بن حازم را امضا کرده اند.